حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | سیاوشجانی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

حملات اخیر به ایران و هشدار فردوسی

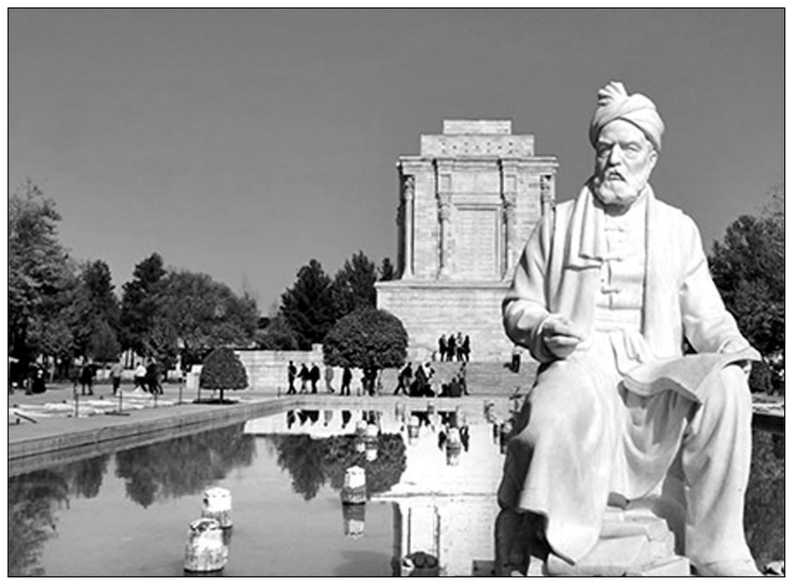

حملهٔ وحشیانه‌ای که برخلاف تمام موازین و قوانین بین‌المللی از طرف آمریکا و اسرائیل و متحدان اروپایی و منطقه‌ای آنان نسبت به وطن ما صورت گرفت، در رسانه‌های طرفدار مهاجمان توجیهات کودکانهٔ بسیاری داشت که همه براساس خیال‌پردازی و نادانی مطلق در باب خصوصیات فرهنگی ایرانیان بنا شده بود. یکی از ابلهانه‌ترین این خیال‌پردازی‌ها، این بود که برخی از ایرانیانی که انتقادهایی به دولت دارند، با دشمن همکاری خواهند کرد و دولت خودشان را برخواهند انداخت تا سپس آنها سیاست‌های شوم خود را مبنی بر تجزیه ایران دنبال کنند.

این سناریو را «تغییر رژیم» می‌خوانند و نوای کهنه‌ای است که از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تاکنون، بارها ساز کرده‌اند و بارها آوای منحوسش به گوشمان خورده است. هدف ایشان «تغییر رژیم» نیست، بلکه «فروپاشی نظام» و ایجاد هرج‌ومرج به امید «تجزیهٔ ایران» است. دیدیم که بعد از قریب نیم‌قرن تحریم و فشارهای گوناگون اقتصادی و سیاسی، و علی‌رغم حملهٔ دسته‌جمعی و غافلگیرکننده، نیروهای مسلّح ایران با پشتیبانی هم‌میهنان غیور و فداکارشان، به‌سرعت ابتکار عمل را در دست گرفتند و با ضربات هولناکی- که طعمش تا ابد در کام دیوان و دیوانگان مهاجم باقی خواهد ماند- دشمنان را پَس راندند و نگذاشتند که به اهداف شومشان برسند. علت این شکست و ناکامی دشمن در این بود که ایران مملکتی است منسجم، و فرهنگ ایرانی، فرهنگی است که انسجام ملی را تضمین می‌کند. یکی از ارکان مهم این فرهنگ ملی، ادبیات فارسی، و یکی از ارکان مؤثر این ادبیات، که در عین حال از شاهکارهای ادبیات جهان محسوب می‌شود، شاهنامهٔ فردوسی است.

بارزترین خصوصیت شاهنامه، این شاهکار ادبی ایرانی، این است که پیام آن با گذشت زمان کهنه و منسوخ نمی‌شود، بلکه علی‌رغم تغییرات گوناگون تاریخی و اجتماعی که در گذر زمان پیش می‌آید، پیام شاهنامه همچنان مطرح باقی‌می‌ماند. یکی از مفیدترین و به‌روزترین پیام‌های شاهنامه در داستان ضحّاک مستتر است.

در این داستان، فردوسی از ورای قرون به ایرانیان هشدار می‌دهد که «دشمن‌پرستی»، «اعتماد به قدرت بیگانه» و «آوردن مار» در خانه عواقب وخیمی دارد. تفصیل قضیه این‌که برخلاف تصوّر بیشتر کسانی که شاهنامه را نخوانده‌اند و آشنایی آنها با داستان‌های حماسهٔ ملی تفنّنی و سطحی است، ضحّاک نه به ایران حمله کرد و نه ایران را فتح کرد. واقعیت این است که ایرانیانی که از آشفتگی‌های اواخر حکومت جمشید ناراضی بودند، ضحّاک را به مملکت دعوت کردند و آزادانه و به میل خودشان تخت‌وتاج شاهی را به او سپردند:

از آن پس برآمد از ایران خروش
پدید آمد از هر سویی جنگ و جوش
سیه گشت رخشنده روزِ سپید
گسستند پیوند با جمّشید
برو تیره شد فرّهِ ایزدی
به کژّی گرایید و نابخردی
پدید آمد از هر سویی خسروی
یکی نامجویی به هر پهلوی
سپه کرده و جنگ را ساخته
دل از مهرِ جمشید پرداخته
یکایک بیامد از ایران سپاه
سوی تازیان برگرفتند راه
شنیدند کانجا یکی مِهتَرست
پُر از هول، شاه اژدها پیکرست
سُوارانِ ایران همه شاه‌جوی
نهادند یک سر به ضحّاک روی
به شاهی بَرو آفرین خواندند
وُرا شاه ایران‌زمین خواندند
مَر آن اژدها فَش بیامد چو باد
به ایران‌زمین تاج بر سر نهاد
ز ایران و از تازیان لشکری
گزین کرد گُردانِ هر کشوری
سوی تخت‌جمشید بنهاد روی
چو انگشتری کرد گیتی براوی

چنانکه در این ابیات می‌خوانید، این ضحّاک نبود که به ایران هجوم آورد و کشور را به ضرب شمشیر تصرّف کرد، بلکه ایرانیان بودند که به میل خودشان، به علت نارضائی از اوضاع کشور، به او روی آوردند و او را به ایران خواندند و سپس خود در سپاهش به خدمت ایستادند تا بر تخت شاهی مسلط شد. اما ببینیم که نتیجهٔ این خیانت چه بود و حکومتِ آن شاه بیگانه، برای این ایرانیان بی‌بصیرت، چه چیزی به ارمغان آورد:

چو ضحّاک بر تخت شد شهریار
برو سالیان انجمن شد هزار...
نهان گشت کردارِ فرزانگان
بَراگنده شد کامِ دیوانگان
هنر خوار شد، جادویی ارجمند
نهان راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دستِ دیوان دراز
به نیکی نبودی سخن جز به راز...
ندانست خود، جُز بَدآموختن
جز از کشتن و غارت و سوختن

تو گویی، فردوسی سخنان مذبوحانهٔ نخست‌وزیر منفور اسرائیل را خطاب به مردم ایران که در آنها ایرانیان را به انقلاب بر علیه دولت خودشان خوانده بود، از ورای قرون شنیده بوده و داستان ضحّاک و خیانت ایرانیانی که به او گرویدند و بر تختش نشاندند را بر سبیل هشدار به ایشان نظم کرده‌است.

اژدهای سه‌پوزهٔ شش‌چشم و هزارفریبکاره‌ای پشت دروازهٔ ماست که کودکان بی‌پناه غزّه را با پوزهٔ اسرائیلیش، مردان و زنان بی‌دفاع سوری و عراقی را با پوزهٔ آمریکائیش، و قربانیان لیبیائی و آفریقایی را با پوزهٔ اروپاییش می‌دَرَد و می‌خورد. چیرگی برین پتیارهٔ دوزخی، بدون همدلی و همکاری کسانی که خودشان را فرزندان این آب و خاک می‌دانند، چه در ایران باشند و چه در غربت، میسّر نیست. امروز روزی است که همه باید با دست و زبان و قلم از سرزمین آباء و اجدادی دفاع کنیم و یادمان باشد که هنگامی که کاوهٔ آهنگر ضحّاک را به باد دشنام گرفت و از بارگاه آن شاه بیگانه بیرون آمد، چه کرد و چه شد:

چو کاوه برون شد ز درگاهِ شاه
برو انجمن گشت بازارگاه
همی برخروشید و فریاد خواند
جهان را سراسر سوی داد خواند
از آن چَرمْ کاهنگران پشتِ پای
بپوشند هنگامِ زخمِ دَرای
همان کاوه، آن بر سرِ نیزه کرد
همانگه ز بازار برخاست گرد...
بپویید، کین مهتر آهرمن است
جهان آفرین را به دل دشمن است
همی رفت پیش اندرون مردِ گُرد
سپاهی برو انجمن شد، نه خُرد

ایران، یک جهان کاوهٔ آهنگر دارد
از اژدها و از فریبش چه باک؟

نیروهای مسلح، دولتمردان و دیپلمات‌های ایرانی خوب می‌دانند که آتش‌بسی درمیان نیست. آتش‌بس، سندی است که شرایطی که طرفین آتش‌بس به انجام آنها ملتزم هستند در آن قید شده است. چنین سندی میان ایران و قوای سه‌گانهٔ مهاجم به ایران، یعنی اروپاییان، آمریکائی‌ها و نوچهٔ منطقه‌ای آنها، امضاء نشده است. سیل هواپیماهای حامل مهمّات جنگی از آمریکا و اروپا به سوی اسرائیل روان است. این آتش‌بس نیست، بلکه فرصتی است برای اینکه اسرائیل انبارهای مهمّاتی را که خالی شده بوده، دوباره پُر کند. دو- سه پیامک از رئیس‌جمهور مجنون آمریکا- که هر ساعت سازی می‌زند- قرارداد آتش‌بس نیست. از این گذشته، حتی اگر قرارداد آتش‌بسی امضاء شده بود، اسرائیل در زیر پا گذاشتن این‌گونه قراردادها ید طولائی دارد. چنانکه آتش‌بس با لبنان را تاکنون بیش از چهار هزار بار نقض کرده است. تنها چیزی که خطر این اژدها را از وطن عزیز ما دور خواهد داشت، این است که به او تفهیم شود که اگر یک نقطهٔ ایران را بزند، نیروهای مسلّح ایران ده نقطهٔ او را خواهند زد و اگر یک ساختمان مسکونی ما را به بمب ببندد، ده ساختمان ازو ویران خواهد شد. این اژدها را با معاهده‌نامه و قرارداد آتش‌بس نمی‌توان مهار کرد. مهار او، تنها به ضرب گرز گاوسار فریدون مقدور است. والسلام.

محمود امیدسالار
۵ تیرماه ۱۴۰۴ شمسی
کالیفرنیا، اروین

نگاهی به رمان «رنج و سکوت: داستانی واقعی از قتل و خاطره»

نفوذی‌ها بدتر از دشمن

فاطمه قاسم‌آبادی

در تاریخ استعمار و ظلم، کشور انگلستان به نوعی پیر مکار این راه به حساب می‌آید و کشورهایی مانند آمریکا، بعداً با توجه به ژن مشترکشان با انگلیسی‌ها، از همان روش‌ها استفاده کردند تا ادامه‌دهنده استعمار مدرن خودشان باشند.

جالب است که ایرلندی‌ها در تاریخ معاصر خود، همیشه به مردمی آزاده معروف بوده‌اند که با مردم فلسطین ابراز همدردی کرده‌اند و حمایت خودشان را در مورد آن‌ها ابراز کرده‌اند.

تاریخ مبارزات مردم ایرلند علیه انگلیسی‌ها، موضوعی است که نویسندگان و تاریخ‌نگاران زیادی تا به حال به آن پرداخته‌اند و هر یک با زاویه دید خود، این مبارزات را به تصویر کشیده‌اند.

این نویسندگان گاه با دید مثبت، رنج‌ها و سختی‌های مبارزین ایرلندی را برای رهایی از دست استعمارگران به رشته تحریر درآورده‌اند و گاه از دیدگاه انگلیسی‌ها این مبارزات را تنها دست‌وپا زدن‌هایی بی‌فایده که به ضرر مردم ایرلند تمام شد، نشان داده‌اند!

کتاب «رنج و سکوت: داستانی واقعی از قتل و خاطره» نوشته «پاتریک رادن کیف» نویسنده آمریکایی است. موضوع این کتاب، شرح زندگی برخی از مبارزین ایرلندی و ارتباط آن‌ها با قتل زنی به نام «جین مک کانویل» است.

داستان جاسوسان گمشده

داستان کتاب رنج و سکوت... در واقع از چند جهت مبارزات مردم ایرلندشمالی را علیه استعمار انگلستان بررسی می‌کند. اولین رویکرد داستان، گم‌شدن «جین مک کانویل» مادر ده فرزند را به تصویر می‌کشد که در سال ۱۹۷۲ زمانی که یک شب از منزل خارج می‌شود، دیگر باز نمی‌گردد تا اینکه در سال ۲۰۰۳ استخوان‌هایش در گوری در ساحل، همراه چند گمشده دیگر پیدا می‌شود.

در روند داستان معلوم می‌شود که جین مک کانویل، به جرم جاسوسی برای انگلیسی‌ها، توسط ارتش آزادی‌بخش ایرلند، کشته شده است.

در رویکرد بعدی، مخاطبین در مورد «دلورس پرایس» و «ماریان» خواهرش می‌خوانند. این دو مبارز در سن زیر ۱۸ سال، به گروه‌های مبارز می‌پیوندند و به این نتیجه می‌رسند که صرف عملیات‌های خرابکارانه در ایرلند نمی‌تواند فشاری بر انگلستان وارد کند و بهترین راه ضربه‌زدن به انگلیسی‌ها در خود انگلستان است.

آن‌ها بعد از عملیات در انگلستان، به عنوان گروهی خرابکار دستگیر می‌شوند و در زندان به خاطر داشتن حقوق زندانیان سیاسی، دست به اعتصاب غذا می‌زنند که البته با خشونت انگلیسی‌ها، این اعتصاب غذا، به مدت شش‌ماه به شکنجه‌ای طاقت‌فرسا تبدیل می‌شود و با تغذیه اجباری، تقریباً بیشتر رسانه‌ها «مارگارت تاچر» را به خاطر این ظلم‌ها زیر سؤال می‌برند.

تاچر که قبل‌تر به خاطر مرگ «بابی ساندز» مبارز ایرلندی و دوستانش، به خاطر اعتصاب غذا و رسیدن به حقوق طبیعی‌شان، تحت فشار بین‌المللی بود، با موافقت برای آزادی دلورس پرایس بعد از هشت سال، سعی می‌کند چهره انسانی به خود بگیرد و خشم مردم را کمتر کند.

رویکرد سوم کتاب به مبارزات «برندن هیوز» دیگر مبارز ایرلندی می‌پردازد که با اعتصاب غذای سنگین خود در سال ۲۰۰۵، انگلستان را مجبور کرد به خواسته‌های بر حق زندانیان سیاسی ایرلندی رسیدگی کند.

این مبارز در سال ۲۰۱۷ به خاطر عواقب شدید اعتصاب غذای خود درگذشت ولی مهم‌ترین قسمت کتاب، رابطه دلورس پرایس و براندن هیوز با «گری آدامز» رهبر شین فین (احزاب جمهوری‌خواه ایرلند) را بررسی می‌کند.

بعد از مبارزه طولانی و بهای سنگینی که مبارزین ایرلندی در این راه دادند، رهبر شین فین برای نجات از محاکمه توسط انگلستان، عضویت در این گروه را کاملاً کتمان می‌کند و با قبول کنارگذاشتن مبارزات مسلحانه و کم‌کردن فشار روی انگلستان، عملاً مبارزات را به راهی می‌کشاند که درد و احساس تحقیر بسیار زیادی برای مبارزین سابق به وجود می‌آورد....

بمب استعمارگران در قلب مستعمرات

تقریباً بیشتر مردم دنیا با شعار کثیف انگلیسی‌ها با عنوان «تفرقه بینداز و حکومت کن» آشنا هستند. این روش که بعدها به سبک معروف انگلستان در استعمار مشهور شد، در هر کشوری با توجه به اعتقادات و تفکرات مردم آن کشور پیاده شد.

مثلاً در کشورهای مسلمان، تمرکز این شیطان‌صفتان روی تفرقه انداختن بین شیعیان و سنی مذهب‌ها بود ولی در کشوری مانند هند، اختلاف انداختن بین سیک‌ها، بودایی‌ها و بقیه مذاهب، جلوه بیشتری داشت.

بعدها در مورد کشور بغل گوششان ایرلند هم تفرقه مذهبی بین مردم، نقش بزرگی در شکست مبارزین ایرلندی ایفا کرد.

با تغییر مذهب هنری هشتم، پادشاه انگلستان برای رهایی از دست کلیسای کاتولیک و گرفتن جواز طلاق از همسرش برای ازدواج مجددش، نه‌تنها مذهب پروتستان به مردم آن زمان انگلستان تحمیل شد، که تا سال‌ها بعد درگیری‌های بین این دو فرقه به کشتار زیادی منجر شد. در نهایت انگلستان در دهه‌های بعدی سعی کرد مذهب پروتستان را در ایرلند هم گسترش بدهد و متحدین زیادی در این کشور برای خودش جمع کند. به خاطر همین هم در بین مردم ایرلند، با وجود تفکرات قالب کاتولیک، عده زیادی از پروتستان‌ها هم زندگی می‌کنند.

زمانی که ایرلندی‌ها تصمیم گرفتند جدی پا در راه مبارزه با انگلیسی‌ها بگذارند و از اسلحه استفاده کنند، بیشترین مشکلشان نفوذ تفکری بود که در آن انگلیسی‌های پروتستان را با وجود ظلم‌شان، در چشم اقلیت پروتستان ایرلند، انسان‌های بهتری نشان می‌داد.

واقعیت این است که در نظر انگلیسی‌های نژادپرست، مردم ایرلند، صرف‌نظر از نوع مذهب‌شان، ارزش چندانی ندارند. ظلم‌های بی‌شمار انگلیسی‌ها در حق تمام این مردم، نشانه این ادعا است اما به خاطر درگیری‌های زیاد مذهبی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلندشمالی، زمانی وضعیت به قدری وخیم شد که مردم خودشان بلای جان خودشان شدند و مبارزین ایرلندی هم به خاطر عصبانیت از جهت‌گیری‌های پروتستان‌ها، به جای دشمن مشترکشان، با مردم پروتستان خودشان درگیر شدند...

به دلیل تمام این اتفاقات، عجیب نیست که چرا جین مک کانویل پروتستان، به عنوان مادر ده فرزند یتیم، سعی می‌کند با جاسوسی برای انگلیسی‌ها پول کم ولی بی‌زحمتی به جیب بزند و در ادامه وقتی مبارزین ایرلندی کاتولیک، به او در مورد این کارش هشدار می‌دهند، او اهمیتی به این هشدارها نمی‌دهد و سرانجام هم کشته می‌شود و فرزندانش با درد از دست‌دادن او زندگی‌شان را می‌گذرانند و خانواده‌شان از هم می‌پاشند.

در کتاب رنج و سکوت... می‌بینیم که تفرقه بین مردم یک کشور، چطور می‌تواند آن‌ها را که همدرد هستند، مقابل هم قرار بدهد و دشمن شادشان کند.

در رنج و سکوت هم مبارزین رنج می‌کشند و هم مردم عادی، چرا که تلاش‌ها و امید برای رسیدن به آزادی، به خاطر بمبی که استعمارگر مکار، از سال‌ها قبل بین‌شان منفجر کرده است، به نتیجه دلخواه نمی‌رسد.

با الهام از مبارزین موفق

در کتاب رنج و سکوت... می‌بینیم، مبارزین ایرلندی در دهه ۷۰ میلادی محکم و قاطع طرفدار مبارزه مسلحانه هستند و این راه را تنها چاره پیروزی بر انگلیسی‌ها می‌دانند.

قبل از هر چیز باید گفت که از یک زمانی به بعد، مبارزان علیه استعمار انگلستان، در همه جای دنیا به این نتیجه رسیدند که تا خود مردم انگلستان مجبور به دادن هزینه نشوند، هیچ اهمیتی به خرابکاری‌ها در مستعمرات خود نمی‌دهند (بمب‌گذاری و خراب‌کاری‌هایی که باعث کشته‌شدن مردم آن کشور می‌شد) و تنها راه آوردن فشار واقعی به انگلیسی‌ها، برای رسیدن به خواسته‌هایشان، سیلی‌زدن به آن‌ها در خود انگلستان است.

مهم‌ترین مثال چنین سیلی محکمی درتاریخ، برمی‌گردد به سال ۱۹۴۰. در این سال «اودهام سینگ» مبارز هندی در انگلستان، فرماندار سابق پنجاب «مایکل اودویر» که مسئول قتل‌عام جلیان والا باغ (در سال ۱۹۱۹ انگلیسی‌ها برای سرکوب سیک‌ها، آن‌ها را در مکانی جمع کردند و به رگبار بستند در این قتل‌عام، صدها هندی کشته و هزاران نفر به‌شدت زخمی شدند) بود را، در خود انگلستان، به ضرب گلوله، جلوی همقطارانش می‌کشد.

اودهام سینگ بعد از قتل‌عام جلیان والا باغ، به گروه‌های مبارز علیه انگلستان می‌پیوندد و در نهایت بعد از سال‌ها مبارزه، به این نتیجه می‌رسد که تنها راه ادب‌کردن استعمارگران، ضربه‌زدن به آن‌ها در خود انگلستان است.

به این منظور او به انگلستان سفر می‌کند و در کنفرانسی به اودوایر شلیک می‌کند و با نام «رام‌محمد سینگ آزاد» که نمادی از اتحاد مذاهب در هند است، این فرمانده بی‌رحم را می‌کشد.

این حرکت قهرمانانه به کوتاه‌کردن دست انگلستان از هند، سرعت می‌بخشد و منبع الهامی برای تمامی مبارزین دنیا، علیه استعمار انگلستان می‌شود.

شکست استقامت توسط نفوذی‌ها و منفعت‌طلبان

در کتاب رنج و سکوت... می‌بینیم که مبارزین بعد از دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی، به‌شدت از رویکرد فرماندهان خود ناراضی شدند و احساس کردند که بعضی فرماندهان به خاطر دنیاطلبی، بعد از چند دهه، مبارزات ایرلند را نابود کردند.

در کتاب رنج و سکوت... دلورس پرایس و برندن هیوز، مستقیماً خبر از وجود نفوذی‌های انگلیسی در رده‌های بالای شین فین می‌دهند و مطمئن هستند، کنارگذاشتن مبارزه مسلحانه که تنها اهرم فشار علیه انگلستان بود، با فشار همان نفوذی‌ها اتفاق افتاده است.

از طرف دیگر هیوز به عنوان مبارزی که به خاطر اعتصاب غذای طولانی، به‌شدت بیمار شده بود، از دنیاطلبی گری آدامز (فرمانده سابقش) و دار و دسته‌اش عصبانی بود و ولخرجی‌های آن‌ها را که حتی زیر بار عضویت در گروه‌های مبارزان هم نمی‌رفتند را زشت می‌دانست و اسم آن‌ها را دار و دسته کت و شلوار آرمانی (مارک معروف و گران‌قیمت لباس و...) گذاشته بود! (ص۳۱۶)

در روند کتاب می‌بینیم دلورس پرایس که از منتقدین دوآتشه گری آدامز شد، سیاست‌بازی‌های جدید را قبول نکرد و عنوان کرد که اگر می‌دانست مبارزه به اینجای کارش می‌رسد، این همه در زندان انگلیسی‌ها گرسنگی و شکنجه را تحمل نمی‌کرد. او هم وجود نفوذی‌هایی را تأیید کرد که بقیه مبارزین رده‌بالا را، به سمت قبول پیشنهادات منفعت‌طلبانه، در ازای زمین‌گذاشتن اسلحه‌ها کشاندند.

رفیق دزد و شریک قافله

در کتاب رنج و سکوت... می‌بینیم، مهاجرین ایرلندی که سال‌ها قبل از شروع مبارزات معاصر، به آمریکا مهاجرت کرده بودند، چطور از وضعیت استفاده می‌کردند و به خارج‌نشین‌هایی معروف بودند که بیرون

از گود نشسته بودند و فرمان جنگ‌های خونین می‌دادند. (ص۲۸۳)

این آمریکایی‌ها که اجداد ایرلندی داشتند، با فروش اسلحه‌های‌شان به ایرلندی‌ها، علاقه‌مند به ادامه مبارزه مسلحانه بودند و چون انگلستان را رسماً قدرت سقوط کرده می‌دیدند، ترجیح می‌دادند از مبارزه بین ایرلند و انگلستان، سود خودشان را ببرند.

به خاطر همین هم آن‌ها، ایرلندی‌ها را به مبارزات داخلی در کشورشان ترغیب می‌کردند و از ایرلندی‌ها می‌خواستند دامنه درگیری‌ها را به شلیک به مردم عادی و مأموران دولتی مانند پستچی‌ها و... در ایرلند بکشانند!

در واقع می‌توان گفت آمریکایی-ایرلندی‌ها، که کاملاً خوی آمریکایی‌ها را به خود گرفته بودند، به نوعی این وسط به کاسبی خود می‌پرداختند و اهمیتی به جان مردم ایرلند نمی‌دادند.

ادای دین به اربابان یهودی

معمولاً نویسنده‌های حرفه‌ای، با توجه به جهت‌گیری‌های ناشران‌شان کتاب‌هایشان را می‌نویسند.

این مسئله مخصوصاً در کشورهای غربی که کتاب‌ها بیشتر از مسئله ادبی و آگاه‌سازیشان، به فروششان بستگی دارد، اهمیت بیشتری دارد.

به خاطر همین هم اگر نویسنده یک کتاب، بدون توجه به مد روز و موضوعات مورد توجه یا سفارش‌های ناشران، کتابی بنویسد، ممکن است تا سال‌ها نتواند ناشری برای چاپ کتابش پیدا کند.

این یعنی جلب توجه ناشران، مهم‌ترین چیز است چرا که آن‌ها قرار است هزینه چاپ و تبلیغات را تقبل کنند و سرمایه وسط می‌گذارند، پس نویسندگان هم به عنوان کارمندان این ناشران، باید به نظر و رویکرد مورد علاقه آن‌ها توجه کنند.

شاید ملموس‌ترین مثال در این مورد، کتاب‌های داستانی غربی باشند که در بیش از نیم‌قرن اخیر، با دلیل و بی‌دلیل، حتماً در تعداد زیادی از آن‌ها، اشاره‌ای به مسئله آشویتس (اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها و کشتار یهودیان) شده است.

در چنین کتاب‌هایی معمولاً یا به خاطر پرداخت کلی نویسنده به این ماجرا و یا به خاطر گرامی داشت چند صفحه‌ای در مورد ظلم جهان در حق یهودیان و تکرار مکررات در ذهن خوانندگان، ناشران به سمت چاپ این کتاب‌ها رفته‌اند.

با این توضیحات عجیب نیست که رادن کیف، نویسنده کتاب رنج و سکوت... در لیست بلند بالای تشکرش از دست‌اندرکارانی که باعث چاپ کتابش شدند، از بنیاد یهودی راکفلر تشکر ویژه می‌کند و از آن‌ها برای اجازه اقامت و نوشتن کتابش در این مرکز، تشکر می‌کند!

شاید این خودش دلیل کافی باشد برای اینکه چرا کتابی که در مورد مبارزین ایرلندی است، تنها مبارزین را هدف گرفته و روی اشتباهاتشان دست گذاشته است.

اگر بخواهیم واضح‌تر بگوییم، در طول کتاب ما تنها شخصیت‌های ایرلندی را می‌بینیم که با همدیگر درگیرند و به هم ضربه می‌زنند ولی مشکل اصلی آن‌ها، یا همان دشمنی که باعث این درگیری‌هاست را نمی‌بینیم و گندی که این دشمن به زندگی این شخصیت‌ها زده است را حس نمی‌کنیم!

نویسنده در ابتدا با شرح پرسوز مرگ جین مک کانویل و پیداشدن استخوان‌هایش پس از ۳۱ سال، ذهن مخاطب را کاملاً علیه مبارزین ایرلندی می‌کند و بعد آرام آرام مبارزین را پشیمان و سقوط‌کرده نشان می‌دهد و در نهایت هم با سفسطه‌بازی، مخاطبین را بین این مطلب که اصلاً جین جاسوس بوده یا مبارزین، محض تفریح او را به قتل رسانده‌اند، کلی داستان سر هم می‌کند و اسم این رشته طولانی را، تلاش برای روشن‌کردن حقیقت می‌گذارد!

در واقع پاتریک رادن کیف، در ظاهر بی‌طرف ولی با جهت‌گیری‌هایش تمام استقامت‌ها و مقاومتی که باعث شد حداقل از پیشروی انگلیسی‌ها در ایرلند جلوگیری کند را زیر سؤال می‌برد و باعث می‌شود خوانندگان در انتها حس کنند که این همه مبارزه و هیاهو رسماً برای هیچ بوده است!

جهت‌گیری‌های نویسنده کتاب که هوشمندانه مبارزین ایرلندی را بازنده‌های ماجرا نشان می‌دهد و تلاششان را از دست‌رفته به تصویر می‌کشد و بالارده‌هایشان را هم، خائن و فاسد معرفی می‌کند، مخاطبین را به یاد شعر غم‌انگیز مبارزین ایرلندی می‌اندازد که در آن سعی می‌کردند خودشان را از اتهاماتی جدا کنند که می‌دانستند انگلیسی‌ها بعدها به آن‌ها می‌زنند و با این اتهامات سعی می‌کنند، مبارزات‌شان را بی‌ارزش جلوه بدهند.

مبارزین و زندانیان ایرلندی در دهه ۷۰ مدام این شعر را می‌خواندند:

«من نه لباس زندانیان را می‌پوشم و نه وقتم را در زندان تلف می‌کنم، چون نمی‌خواهم اجازه دهم انگلیسی‌ها مبارزه ایرلند را هشتصد سال جنایت بنامند.» (صفحه ۲۳۰)

متأسفانه در کتاب رنج و سکوت... این اتفاق می‌افتد و نویسنده رسماً مبارزات مردم در ایرلندشمالی را جنایتی بی‌فایده عنوان می‌کند و تاریخ را با آمیختن راست و دروغ، به نفع اربابان یهودی‌اش در بنیاد راکفلر، به تصویر می‌کشد.

سیر فرهنگ و هنر اسلامی در اروپا- بخش اول

نامه‌ای که دروازه‌های روم را به روی اسلام گشود

با وجود اینکه دنیای اسلام ۱۳۰۰ سال است پیش‌روی اروپا قرار دارد اما اطلاعات اروپاییان در این باب کمتر از اطلاعاتشان از بعضی تمدن‌ها و ملت‌های انحطاط‌یافته دیگر است. و آن مقدار اطلاعات قلیلی هم که دارند اکثراً غلط است. با توجه به این شرایط بر آن شدیم که در یک سیر مشخص از فرهنگ و هنر اسلام و تأثیرات آن بر زندگی اروپاییان بگوییم تا همگان بیشتر در این‌باره بدانند.

پیامبر اسلام(ص) در سال ششم هجری و پس از صلح حدیبیه با فرستادن چندین نامه به پادشاه کشورهای مختلف از جمله ایران، روم، مصر و حبشه، آنان را به دین اسلام دعوت کرد. مورخان تعداد نامه‌های فرستاده شده را ۱۲ نامه و به تحقیق بعضی از معاصرین، ۲۶ نامه ذکر کرده‌اند.

پیشینه ورود اسلام به اروپا به سده ۷ (میلادی) می‌رسد و نقطه آغازین آن را می‌توان در نامه پیامبر اسلام به امپراتوری روم دانست.

سفیر اعزامی پیامبر (ص) به سوی قیصر روم «دحیهٔ بن خلیفه کلبی انصاری» نام داشت؛ او از بزرگان صحابه و از قبیله خزرج بود. دحیه از جمله کسانی بود که در تمام جنگ‌های پس از بدر، پیامبر(ص) را همراهی می‌کرد و تا زمان حکومت معاویه بن ابی‌سفیان زنده بود.

متن نامه از قرار ذیل بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم از محمّد فرزند عبدالله به هرقل، بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنها که پیروی از حق کنند، تو را به اسلام دعوت می‌کنم، اسلام‌آور تا در امان و سلامت باشی و خداوند به تو دو پاداش دهد. (یکی پاداش ایمان خود و دیگر پاداش کسانی که به پیروی تو ایمان می‌آورند).

اگر از آئین اسلام روی‌گردانی گناه اریسیان (نژاد رومی و جمعیت کارگران) نیز بر تو خواهد بود. «ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می‌کنیم که غیر از خدا را نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به خدائی نپذیرد، هرگاه آنان از آئین حق سربرتابند بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم»

«بسم الله الرحمن الرحیم من محمد بن عبد الله الی هرقل عظیم الروم: سلام علی من اتبع الهدی، أما بعد فإنی أدعوک بدعوةِ الإسلام أسلم تسلم یؤتک الله أجرک مرتین، فإن تولیت فعلیک إثم جمیع الآریسیّین». «قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْا إِلَی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئًا وَلَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» آل‌عمران: ۶۴»

قبل از این که ملاقات صورت گیرد، کارپردازان دستگاه به دحیه کلبی گفتند: باید در مقابل قیصر سجده کنی و در غیر این صورت به تو اعتنائی نخواهد کرد. «دحیه» که مرد هوشیاری بود گفت: من برای کوبیدن این سنت‌های نابجا این همه راه آمده‌ام. من از طرف صاحب این نامه آمده‌ام تا به قیصر ابلاغ کنم: بشرپرستی باید از میان برود و جز خدای یگانه کسی پرستش نشود، با این عقیده چگونه ممکن است برای غیرخدا سجده کنم؟!

در هر صورت قیصر، نامه را گشود؛ ابتدای نامه که با «بسم الله» شروع شده بود توجه او را به خود جلب کرده، گفت: من غیر از نامه «سلیمان» تاکنون چنین نامه‌ای ندیده‌ام؛ بعد مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه کند.

بعد از آن، قیصر گفت: کسی را از قوم او بیابید تا از او درباره محمد(ص) پرسش کنیم چون‌که احتمال داد نویسنده نامه همان پیامبر موعود انجیل و تورات باشد، درصدد برآمد تا از خصوصیات زندگی وی اطلاعاتی به دست آورد، دستور داد تا سراسر «شام» را گردش کنند شاید نزدیکان محمّد(ص) و یا کسی که از اوضاع وی اطلاع دارد بیابند. اتفاقاً ابوسفیان با عده‌ای از مردان قریش، در زمان صلح حدیبیه برای سفری تجاری به روم سفر کرده بود و پادشاه روم او را فراخواند و از او سؤالاتی پرسید از جمله اینکه:

-حسب و نسب محمّد چگونه است؟
ابوسفیان: از خانواده‌ای اصیل و شریف است.
ـ در نیاکان او کسی هست که بر مردم سلطنت کرده باشد؟
ابوسفیان: نه.
ـ آیا پیش از آن که ادعای نبوت کند از دروغ پرهیز داشت؟
ابوسفیان: بلی محمّد مردی راستگو بود.
ـ چه طبقه‌ای با او مخالف‌اند و چه جمعیتی از او طرفداری می کنند؟
ابوسفیان: طبقه اشراف با او مخالفند و افراد عادی و متوسط خواهان وی هستند.
ـ از پیروان او کسی مرتد شده و از آئین او بازگشته است؟
ابوسفیان: نه.
ـ آیا پیروان او رو به فزونی هستند؟
ابوسفیان: آری.

پس از آن قیصر به «ابوسفیان» و همراهان او گفت: اگر این گزارش‌ها صحیح باشد حتماً او پیامبر موعود است.

من اطلاع داشتم چنین پیامبری ظهور خواهد کرد ولی نمی‌دانستم از قریش خواهد بود، من حاضرم در برابر او خضوع کنم و به عنوان احترام پای او را شست‌وشو دهم (یکی از احترامات که در آن زمان معمول بوده است).

من پیش‌بینی می‌کنم، آئین و حکومت او سرزمین روم را خواهد گرفت.

آنگاه «قیصر»، «دحیه» را خواست، او را احترام کرد، و پاسخ نامه پیامبر(ص) را نوشت، هدیه‌ای نیز همراه آن، برای پیامبر(ص) فرستاد و علاقه خود را نسبت به پیامبر اسلام(ص) در آن نامه منعکس کرد.

در قسمت اول از سری نوشته‌های فرهنگ اسلام بر روش زندگی اروپاییان درباره پیشینه و ورود اسلام به اروپا گفته شد اما اینکه بعد از ورود دین اسلام به اروپا چه اتفاقاتی افتاد و داستان آنها چه بود و تأثیراتش به طور کامل بر فرهنگ و هنر و زندگی اروپاییان و اینکه چه شد که حال چگونه است را در قسمت‌های بعدی به صورت کامل‌تر گفته می‌شود.

(ادامه دارد)